

ایران‌شناسی در فرانسه

(۲)

نوشته برنار اورکاد
ترجمه مرتضی اسعدی

مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS)

همچنانکه پیشتر گفته شد، مرکز ملی تحقیقات علمی نقش عمده‌ای در پیشبرد تحقیق در باب تمدنهای ایرانی ایفا کرده است. این مرکز، که در سال ۱۹۳۹ تأسیس شده است، ابتدا در پی آن بود که محققان جوان را پیش از ورودشان به دانشگاهها به خدمت بگیرد. اما دامنه کار در دهه ۷۰-۱۹۶۰ گسترش یافت. «کمیته ملی» این مرکز که نیمی از اعضای آن را کارکنان مرکز از میان خود انتخاب می‌کنند، ضمن اداره مؤسسه، طرحهای تحقیقاتی و مطالعاتی پژوهشگرانی را که خود این مؤسسه مشوق آنان در تشکیل گروههای کار است، تعیین و بر اجرای آنها نظارت می‌کند. این مرکز علاوه بر گروه کار مشترکی که با مؤسسه مطالعات ایرانی دانشگاه پاریس ۳ (سوربن) تشکیل داده و پیشتر ذکر آن رفت، گروههایی برای مطالعه در تاریخ تطبیقی شرق (به ریاست اوبن Aubin و کالمار Calmard)، فرهنگهای هند و اروپایی در قفقاز (به ریاست گئورگژ چاراجیدزه Georges Charchidze)، و علوم اجتماعی در ایران کنونی (به ریاست دیگار Digard و برومبرژه Bromberger) تشکیل داده است. یگانه گروه کار متعلق به این مرکز در این سوی جهان «هیئت دایمی» آن در افغانستان بود. هدف این هیئت مطالعات و تحقیقات زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی در افغانستان بود؛ اما، در عین حال، به دانش ما از جغرافیای انسانی این کشور نیز می‌افزود. ریاست ورهبری هیئت را، از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۷۴ تا تعطیلش در ۱۹۸۲، به ترتیب لاپاران Lapparent، کاربونل Carbonnel و بالان Balland بر عهده داشتند.

در سالهای پس از انقلاب اسلامی در ایران و کودتای مارکسیستی در افغانستان دیگر تحقیقات میدانی در زمینه باستانشناسی در این دو کشور میسر نیست؛ اما چندین گروه از افراد «مرکز ملی تحقیقات علمی» یعنی جانشینان هیئتهای

باستانشناسی فرانسه در ایران (DAFI) و افغانستان (DAFA)، همچنان جریان نشر نتایج حفاریهای قبلی (یعنی حفاریهای دولفو G. Dolfus و ف. والا F. Vallat در جنوب ایران) را دنبال کرده‌اند و در سراسر آسیای مرکزی، پاکستان (ژاریژ Jarrige در زمينه دوره ماقبل تاریخ بلوچستان)، هند (پ. فرانفور P. Francfort در زمينه نظامهای آبیاری)، و سرزمینهای اتحاد شوروی سابق (پ. برنار P. Bernard در زمينه تمدنهای هلنی شرقی در باکتریان) تحقیقات و مطالعات خود را درباره ایران زمین پی گرفته‌اند.

وزارت امور خارجه

هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران (DAFI) را، از سال ۱۹۶۹، ژان پرو Jean Perrot اداره می‌کرد که به استفاده از روشهای تحقیق جدید علاقه داشت و با کمک خود ایرانیان و عده فزاینده‌ای از گروههای باستانشناسی فرانسوی- که بیشتر اعضای آنها (همچون دولفو، بوشارلا Bouchariat، کزوران Kervran، دومیروشچی de Miroschedji، و والا) از مرکز ملی تحقیقات علمی بودند- تحقیقات باستانشناختی در سوزیانا (ایلام باستان) را بسیار پیش برد. در همان احوال، چندین برنامه اکتشاف و حفاری دیگر نیز در اطراف شوش آغاز شده بود. آخرین هیئت باستانشناسی فرانسه در سال ۱۹۸۰ عازم ایران شد و، از آن پس، شعله‌ور شدن آتش جنگ عراق و ایران و اشغال شدن این نواحی با نیروهای عراقی و نیز اوضاع کلی سیاسی منطقه و ایران مانع از ادامه این عملیات گردید. گزارش دستاوردها و بازیافته‌های این عملیات در نشریه گزارشهای هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران (Cahiers de la DAFI) منتشر شده است.

در بیرون از حوزه عملیاتی سوزیانا، دزه Dshayes و گاردن J.C. Gardin، همراه با رولان بزائوال Roland Besenval، رمی بوشارلا Remy Boucharlat، و سرژ کلوزیو Serge Cleuziou از سال ۱۹۶۱ به این سو بر حفریاتی عمدتاً مربوط به دوره‌های باستانی در تورنگ تپه در جلگه شرقی کرانه دریای خزر نظارت داشتند.

بخش ایرانشناسی فرانسه در تهران را از سال ۱۹۷۴ به بعد دوفوشه کور de Fouchécour اداره می‌کرد که در دوره مدیریتش این تشکیلات را به صورت مؤسسه تحقیقاتی تمام‌عیاری درآورد. این تغییر و تحول که عده‌ای از ایرانشناسان فرانسوی، بویژه بنویست از آن پشتیبانی نمودند، از سال ۱۹۶۵ در دست بررسی بود و سرانجام، در سال ۱۹۸۰، در پرتو روشن بینی و پشتکاریکی از مقامات عالی‌رتبه دفتر روابط فرهنگی وزارت خارجه عملی شد. چند سالی پس از آن، علوم اجتماعی در عرض فلسفه اسلامی جایگاه خود را در این مؤسسه یافت. ملاً، پس از ۲۵ سال انتظار محققان جوان - ریشار Richard، اورکاد، بالایی Balaý، و دورینگ During - به این مؤسسه، که پس از ۱۹۸۰ به «انستیتوی ایرانشناسی فرانسه در تهران» Institut Français d'Iranologie de Téhéran (IFIT) موسوم شده بود، راه یافتند. مؤسسه به ساختمان جدیدی که برای آن ساخته شده بود منتقل شد، و مجله تازه‌ای به نام چکیده‌های ایرانشناسی (Abstracta Iranica)، حاوی کتابشناسی انتقادی گزیده تمدنهای هندو-ایرانی، منتشر ساخت. در سال ۱۹۷۹، اورکاد به عنوان مدیر جدید این مؤسسه جانشین دوفوشه کور شد و سیاستهای او را در پیشبرد مطالعات ایرانی خصوصاً در زمینه علوم اجتماعی پی گرفت. نشریه کتابخانه ایرانی (Bibliothèque Iranienne) این مؤسسه اکنون در همه زمینه‌ها مقاله تحقیقی می‌پذیرد و دیگر مثل گذشته منحصر به مطالعات ایران باستان یا فلسفه شیعی نیست. در این نشریه ترجمه فارسی آنچه به زبان فرانسه منتشر می‌شود نیز می‌آید. در ژانویه ۱۹۸۳ «هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران» (DAFI) و «مؤسسه ایرانشناسی فرانسه در تهران» (IFIT) در «مؤسسه تحقیقات فرانسه در ایران» - Institut Français de Recher che en Iran (IFRI) ادغام شدند که مقامات ایرانی در نوامبر همان سال آن را تعطیل کردند. این مؤسسه، که اورکاد از پاریس آن را اداره می‌کند، به چاپ و نشر کتابهایی در فرانسه و ایران اشتغال دارد و به پژوهشگرانی که درباره تمدن ایرانی در هند یا ترکیه تحقیق می‌کنند کمک هزینه (بورس) می‌دهد.

آهنگ پویای تحقیقات درباره ایران از سال ۱۹۷۴ به این سو مشکلات ناشی از اوضاع و احوال سیاسی را تا حدی جبران کرده است. در این میان باید بر نقش وحدت بخش نشریه چکیده‌های

ایرانشناسی تأکید شود که تقریباً همه ایرانشناسان فرانسوی با آن همکاری می‌کنند. اجلاس عمومی سالانه این نشریه غالباً یگانه فرصتی است که برای دیدار همه ایرانشناسان، قطع نظر از حوزه تخصص آنان، دست می‌دهد.

«نشریه مطالعات ایرانی» و جمعیت پیشبرد مطالعات ایرانی

در حالی که مطالعات عربی در فرانسه از حمایت‌های مجامع و مؤسسات پر نفوذ متعددی با منابع مالی هنگفت (همچون «مؤسسه جهان عرب» که جدیداً در پاریس تأسیس شده) برخوردار است، از مطالعات ایرانی جز از طریق نهادهای دولتی حمایتی نمی‌شود. فرانسه، برخلاف کشورهای دیگر، از کمکهای محمدرضا شاه برای نشر مجلات دانشگاهی یا تأمین بودجه برقراری دوره‌های درسی چندان نصیبی نبرد. تقریباً یگانه فعالیت «جمعیت پیشبرد مطالعات ایرانی» (Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes) انتشار نشریه مطالعات ایرانی (Studia Iranica) است که در سال ۱۹۷۲ به همت ژینیو Gignoux، اوبن، لازار Lazard، و گیرشمن Ghirshman تأسیس شده است. این نشریه، هر چند عمدتاً به درج مقالاتی در زمینه ایران باستان و فقه اللغه ایرانی اختصاص دارد، به عنوان یگانه نشریه فرانسوی زبانی که منحصرأ به تمدن ایرانی عنایت دارد حاوی مقالاتی در زمینه‌های تاریخ و ادبیات و مردم‌شناسی فرهنگی نیز هست. از سال ۱۹۸۳ به این سو، این جمعیت به ژینیو مأموریت داده است که يك سلسله کتاب نیز تحت عنوان نشریات مطالعات ایرانی (Les Cahiers de Studia Iranica) منتشر سازد.

مشخصه مطالعات ایرانی در فرانسه تفوق تحقیقات باستانشناسی و زبانشناسی درباره ایران پیش از اسلام است. از نظر علمی، مؤسسات تحقیقاتی چندان در بند توجه رسانه‌های گروهی به ایران و افغانستان نبوده‌اند. شگفت آن که پس از انقلاب اسلامی مطالعات عربی وسعت گرفت در حالی که همان حمایت‌های مالی اندکی که بیشتر از مطالعات ایرانی می‌شد نیز محدود گشت و گرسی زبان فارسی در مؤسسه السنه شرقی پاریس، اول بار پس از تأسیس آن در سال ۱۷۹۷، به مدت ۳ سال تعطیل شد. این وضع دور از انتظار نشان می‌دهد که، در حوزه علوم اجتماعی، اصرار بر تفکیک سیاسی و قومی تمدنهای عرب، ترك، و ایرانی در خاورمیانه، که سنت تحقیقاتی فرانسه بدان عمل می‌کرده، چقدر نامعقول و بی‌معناست.

(۵) از ۱۹۷۰ به بعد: تحقیقات و انتشارات به زبان فرانسه حال که مراحل اساسی مطالعات ایرانی در فرانسه را خاطر نشان

ساختیم به ذکر تحقیقاتی می‌پردازیم که از سال ۱۹۷۰ به این سو در این حوزه انجام گرفته است. از ۱۹۷۸ به این سو، خلاصه آثار منتشر شده ذیل (خواه به زبان فرانسه خواه به زبانهای دیگر) هر ساله در چکیده‌های ایرانشناسی درج شده است.

● ایران پیش از اسلام و باستانشناسی. نشریه باستانشناسی فرانسه در خارج (L'Archéologie... 1986) گزارشهای کوتاه اما تفصیلی از مهمترین یافته‌های حفاریهای باستانشناسی فرانسه، از همه دوره‌های تاریخی در سراسر جهان، همراه با نقشه‌های متعدد و لوحه‌های رنگی، عرضه کرده است. فصل مربوط به ایران زمین این نشریه به قلم گاردن درخور توجه است.

تقریباً گزارش همه نتایج حاصله از عملیات باستانشناسی اطراف شوش از سال ۱۹۷۱ به این سو هر ساله در سلسله گزارشهای هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران به سردبیری پروت Perrot منتشر شده است. گزارش جامعی از حفاریهای سوزیانا نیز، در پی برگزاری دو کنفرانس بین‌المللی (شوش ۱۹۷۷، و بلوو Bellevaux ۱۹۸۵) که گزارشهای مقدماتی آن (بترتیب در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۵) در نشریه شرق دیرینه‌سال (Paléorient) ارائه شده، در دست تدارک است. طرح حفاریهای شوش دوره‌ای بس طولانی، از هزاره پنجم قبل از میلاد تا دوره سلجوقیان، را دربر می‌گیرد. لایه‌نگاری منظمی تعیین دقیق دوره‌های تاریخی را ممکن ساخته است. مطالعات دولفو (۱۹۸۳) درباره دهکده‌های باستانی ایلامی در حوالی تپه جعفرآباد، بر نحوه ایجاد سوزیانا در هفت هزار سال قبل از این پرتوهای افکنده است. کاخ هخامنشیان در همان سال اول این حفاریها کشف و بعداً، در سال ۱۹۷۶، به تصادف، مجسمه تمام قدی از داریوش در همانجا پیدا شد. در شهر صنعتگران، در آکروپولیس، و در لایه‌های مربوط به دوره اسلامی شهر شوش، بویژه مسجد آن، که نخستین مسجد ساخته شده در ایران است، نیز حفاریاتی شده است. در پرتو مساعی رمزگشایان کتیبه‌های ایلامی، بویژه ام.جی. استیو M. J. Steve، که حاصل تحقیقات خود را عمدتاً در یادداشت‌های هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران (Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Iran) منتشر کرده، و والا (لویرن Le Brun و والا، ۱۹۷۸)، تاریخ اختراع خط در شوش بدقت مشخص و فرضیه‌هایی در این باره که ایلام در مشرق سوزیانا جای داشته (والا ۱۹۸۰) عرضه شده است. در یادنامه ام. جی. استیو (به ویرایش مهیر Meyer و دیگران، ۱۹۸۶) گزارشی از تحقیقات جاری براساس مطالعه در کتیبه‌های ایلامی منعکس شده است. فرانسواز گریو Françoise Grillot نیز از منابع

باستانشناختی سوزیانا برای مطالعه در زبان ایلامی (۱۹۸۳) و تاریخ آن دوران (۱۹۸۳b) استفاده کرده است.

نخستین نتایج حاصله از حفاریهای تورنگ تپه مربوط به دوره پیش از اسلام را دزه (Deshayes, ۱۹۷۷) منتشر کرد؛ گزارشهای جامع درباره این ناحیه مهم را، که از هزاره پنجم قبل از میلاد تا دوره ساسانیان مسکون بوده است، سرژ کلوزیو به چاپ خواهد رساند. آثار ذیل نیز از جمله تحقیقات مهمی هستند که در زمینه باستانشناسی ایران و سرزمینهای همجوار آن منتشر شده است: فن طاق‌سازی در شرق باستان از بزانشوال (Besenval, ۱۹۸۴)، و عربستان شرقی، بین‌النهرین و جنوب ایران از عصر آهن تا آغاز عصر اسلامی (به ویرایش Boucharlat, ۱۹۸۴).

تاریخ امپراتوری هخامنشیان را در فرانسه بیش از همه کس پی‌یر بریان Pierre Briant - که برای نوشتن دو کتاب ارزشمند آسیای میانه و خاور نزدیک در هزاره نخست پیش از میلاد (Briant, ۱۹۸۴) و دولت و شیبانان در خاورمیانه باستان (۱۹۷۲) از یافته‌های باستانشناسی و نیز منابع یونانی و ایلامی سودجسته - و کلاریس هرنشمیت - که آثاری درباره قدرت سلاطین (۱۹۷۹) و دین (۱۹۸۰) در این دوره منتشر ساخته - بررسی کرده‌اند.

در پرتو مساعی موله Molé و دومناس de Menasce، که بیشتر ذکرشان رفت، مطالعه درباره دوره ساسانی، آیین زرتشتی، و آغاز عصر اسلامی پیشرفت نظرگیری داشته است. مهمترین آثار دومناس عبارتند از آتش و بنیادهای مقدس در قانون ساسانی (de Menasce, ۱۹۶۴)، و کتاب سوم دینکرت (۱۹۷۳). این دوره از تاریخ ایران جایگاهی بس مهم در مطالعات ایرانی در فرانسه داشته است. فیلیپ ژینیو همراه با ریکاگیزلن Rika Gyselen و کلاریس هرنشمیت، با استفاده از منابع دست‌اول و مطالعه در سکه‌ها و گل‌میخهای تزئینی و مهرهای ساسانی، که در مجله مطالعات ایرانی، و نیز در نخستین جلد از مجموعه (Cahiers) کتابهای منتشره این مجله توصیف و تحلیل شده‌اند، چارچوب تاریخ این دوره را کاملاً دگرگون ساخته‌اند. ژینیو، که همچون لازار به مطالعه در زبانهای پارسی میانه و باستان علاقه‌مند است، اردا ویرافنامه را آوانگاری و ترجمه کرده است (Gignoux, ۱۹۸۴).

علاوه بر این، در دانشگاه لی‌یز نیز دوشن گیمن Duchesne - Guillemin با همکاری لوکوک Lecoq زبان‌شناس و گویش‌شناس، از سال ۱۹۷۳ ویراستاری نشریه اسناد ایرانی (Acta Iranica)، حاوی مقالات محققانه‌ای به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی، را بر عهده داشته است. از این مجموعه علمی

کرده است. بازن Bazin (۱۹۸۰) از رهگذر تحقیق در گویشهای گیلکی و طالش کوشیده است تا از معیارهای گویش شناسی برای تفکیک و تمییز گروههای قومی و نژادی از یکدیگر استفاده کند. درباره گویشهای افغانستان بیش از گویشهای ایران تحقیق شده است. فوسمن Fussman (۱۹۷۲) اطلسی از گویشهای دزدی و کافری فراهم آورده؛ دانشمندان و محققان سوئسی نیز به رهبری ژرژردار Redard در دانشگاه برن مشغول تهیه یک اطلس زبانشناسی افغانستان اند. شارل کیه فر Kieffer که در اجرای این طرح شرکت دارد، خود پیشتر آثاری درباره گویشهای ارموری و پراچی در مشرق ایران منتشر کرده (۱۹۷۸، ۱۹۷۷) و یک نقشه زبانشناسی از افغانستان در مجموعه TAVO چاپ کرده بوده است.

در زمینه ادبیات فارسی، رش بولون Boulvin و شکورزاده (۱۹۷۵) در اثر مشترکی درباره فرهنگ مردم خراسان تحقیق کرده اند. پس از انتشار تحقیق لازار درباره نخستین شاعران زبان فارسی (۱۹۶۴)، ادبیات کلاسیک فارسی دستمایه و موضوع دو اثر مهم دوفوشه کور به نامهای وصف طبیعت در غزل فارسی قرن پنجم هجری (۱۹۶۹) و مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از قرن سوم تا قرن هفتم هجری (۱۹۸۶) شد که این دومی جای خود را به عنوان مرجع باز کرده است. تجزیه و تحلیل مارینا گایار Marina Gaillard از داستان سمک عیار (۱۹۸۷) به فهم بهتر چارچوب فکری این متن مشهور کمک کرد. ژیوا وسل Ziva Vesel نیز در کتابی تحت عنوان دایرةالمعارفهای فارسی (۱۹۸۵)، که به فارسی هم ترجمه شده) سعی کرده است از تأمل در نوشتههای فارسی برای درک بهتر تاریخ علوم در عصر اسلامی استفاده کند. با آنکه مطالعه درباره ادبیات جدید فارسی چندان نظرگیر نبوده، رکود نسبی در این زمینه با روشهای تحلیلی جدیدی که در ادبیات تطبیقی مورد استفاده قرار گرفته است سرعت در حال تغییر است. کریستوفر بالایی، در جستجوی خاستگاههای رمان فارسی به ارزیابی نفوذ و تأثیر ادبیات خارجی، به زبان اصلی یا به صورت ترجمه، در محافل ادبی معاصر ایران کشانیده شده است. وی با همکاری میشل کویبیرس کتابی به نام سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی (۱۹۸۳) منتشر کرد که بویژه به بررسی آثار جمالزاده و دهخدا اختصاص داشت.

تحقیق و مطالعه درباره زبان و ادبیات کردی از سال ۱۹۷۰ به این سو در پی انتصاب خانم جویس بلو Joyce Blau به ریاست مؤسسه ملی زبانهای شرقی رونق گرفته است. روزه لسکو Lescot، که تحقیقاتی درباره یزیدیه‌های سوریه و جبل سنجار کرده بود (۱۹۳۸)، در سال ۱۹۴۵ دوره‌هایی برای آموزش زبان کردی در فرانسه دایر کرد. وی با کمک بدرخان (که پس از اندک زمانی به

نفیس تا این زمان (۱۹۸۷) ۲۹ جلد منتشر شده است که عمدتاً درباره تاریخ و زبان و سکه‌ها و مهرهای ساسانی، آیین زرتشتی، و کلاً ایران پیش از اسلام است.

فعالیت‌های باستانشناسی فرانسه در افغانستان را از سال ۱۹۷۴ به بعد پاول برنار اداره می‌کرده است. بعد از کشف شهر آی خانم (شرقیترین شهر یونانی) به سال ۱۹۶۳، تا سال ۱۹۸۲ که فعالیت هیئت باستانشناسی فرانسه در افغانستان متوقف شد، تحقیقات باستانشناسان فرانسوی در همین محل بسیار پراهمیت متمرکز بود. گزارش باز یافته‌های این تحقیقات منظمأ در گزارشهای هیئت باستانشناسی فرانسه در افغانستان (Mémoires de la DAFI) به دبیری گاردن، و نیز در آثار جداگانه‌ای، مثل کتابهای گرنه (Grenet, ۱۹۸۴) و پوتیه (Pottier) درباره آیینهای کفن و دفن در آسیای میانه، و یا در تحقیقی که ژانتل - به عنوان نخستین اثر از این نوع - درباره جغرافیای تاریخی و نظام آبیاری کوچ نشین یونانی در شهر آی خانم منتشر کرد (Gentelle, ۱۹۸۰)، عرضه شده است. و. بال W. Ball هم اثری به نام راهنمای باستانشناسی افغانستان (Archelological Gazetteer of Afghanistan) به دوزبان انگلیسی و فرانسه منتشر کرده است (W. Ball, ۱۹۸۲). انتشار ترجمه فرانسوی و روزآمد شده باکتریا در دوره کوشانها از استراویسکی (Straviskij, Bactria Under the Kushans) به همت برنار و دیگران (Bernard, et al., ۱۹۸۶) حاصل تحقیقات این مورخ روسی - فرانسوی درباره آسیای میانه را در اختیار محققان فرانسوی قرار داده است.

● زبانها، گویشها، و ادبیات ایران جدید. تحقیق و مطالعه درباره زبانها و ادبیات جدید ایران بر عهده «مؤسسه مطالعات ایرانی» در پاریس است. لازار، علاوه بر کتاب مشهور دستور زبان فارسی امروز (Lazard, ۱۹۵۷)، که هنوز هم بهترین کتاب فرانسوی در این زمینه است، اثری درباره فقه اللغة ایرانی و زبان فارسی ادبی قدیم (۱۹۶۳) منتشر کرده و قطعاتی از آثار ادبی فارسی را نیز به زبان فرانسه برگردانده است (۱۹۶۴). وی یک فرهنگ جدید فارسی - فرانسه نیز در سال ۱۹۸۸ منتشر کرده است. از کتاب تازه دستور زبان فارسی هانزی دوفوشه کور (۱۹۸۱) امروزه در دوره‌های آموزش زبان فارسی در فرانسه استفاده بسیار می‌شود. آثار محمدجعفر معین فر (۱۹۷۰) اساساً بر روشهای فرهنگ نویسی آماری مبتنی و متمرکز است.

گویش شناسی در ایران هنوز چندان پیش نرفته است: لوکوک طی مقاله‌ای که در یکی از شماره‌های آتی اسناد ایرانی منتشر خواهد شد درباره گویشهای نواحی مرکزی ایران تحقیق و بحث

عنوان رئیس مؤسسه ملی زبانهای شرقی جانشین او شد) و امیر جلاذت کتابی در دستور زبان یا نحو گویش کردی کرمانجی منتشر کردند (۱۹۷۰). جویس بلو، علاوه بر کتاب راهنمایی که درباره زبان کردی سورانی منتشر کرده (۱۹۸۰) و تحقیقاتی که درباره گویش آمادیه انجام داده (۱۹۷۵)، جنگی از ادبیات شفاهی و مکتوب کردی نیز گرد آورده است (۱۹۸۴).

کردستان جدید و مسأله قومی کردها موضوع آثار متعددی بوده که در فرانسه منتشر شده‌اند. مهمترین این آثار عبارتند از: کردها و قانون (Rambout, ۱۹۴۷)؛ تحقیقی تاریخی و جامعه‌شناختی درباره کردها (Nikitine, ۱۹۵۶)؛ جنبش ملی کردها (Kutschera, ۱۹۷۹)؛ و کردها و کردستان که به ویراستاری شالیان Chaliand (۱۹۷۸) منتشر شده و حاوی فصلی درباره کردهای ایران به قلم عبدالرحمن قاسملو است. محمد مگری، که از اعضا و محققان «مرکز ملی تحقیقات علمی» فرانسه بوده، در عرفان و فرهنگ و موسیقی سنتی کردی مطالعه و مهمترین آثار فرقه اهل حق، از جمله کتاب سلاطین حق را تصحیح و چاپ کرده است (۱۹۶۶). در سال ۱۹۸۳ نزان کندال Nezan Kendal انستیتوی کرد پاریس (Institut Kurde de Paris) را تأسیس کرد؛ این مؤسسه نشریه مطالعات کردی (Studia Kurdica) را به چندین زبان و نشریه هوی را به زبان کردی منتشر می‌کند.

● تاریخ و فلسفه (ایرانی) در دوره اسلامی. بعد از مرگ کربن در سال ۱۹۷۸ کانون توجه به مطالعه در باب اسلام در ایران رفته‌رفته تغییر کرد. در کنار آثاری از کربن که پس از مرگ او منتشر شد، چندین اثر محققان دیگر نیز درباره تصوف و آرای کربن درباره «اسلام ایرانی» انتشار یافت. پی‌یر لوری Pierre Lory (۱۹۸۰) از دانشگاه برود کتابی در رازوری (عرفان) منتشر کرد؛ هرمان لندلت Herman Landolt (۱۹۸۰) از دانشگاه مک‌گیل کانادا درباره اسفراینی کارکرد و گی مونو Guy Monnot (۱۹۷۴)، استاد مدرسه مطالعات عالی، در باب تفسیر و تشیع تحقیق کرد. میشل تاردیو Michel Tardieu (۱۹۸۱)، در مدرسه مطالعات عالی، در کنار تحقیق درباره عرفان و آیین غنوسی، درباره آیین مانوی نیز مطالعه کرد. همچنانکه ذیلاً نشان داده خواهد شد، تحقیق و مطالعه درباره اسلام معاصر، بویژه ابعاد اجتماعی آن، در پرتو مساعی دانشمندان علوم اجتماعی رونق یافته و پیش رفته است. در سراسر کشورها و سرزمینهای فرانسه زبان در باب تاریخ ایران بعد از اسلام کار چندانی نشده است، و اکنون کسی به تحقیق در تاریخ افغان اشتغال ندارد. مقاله «تاریخ افغانستان» [ذیل مدخل «Afghanistan»] در دایرةالمعارف ایرانیکا را یک جغرافیدان فرانسوی به نام دانیل بالان Daniel Balland نوشته

است. ژان اوبن، پس از ۱۹۶۴، نخستین مورخی بود که مأمور تدریس تاریخ ایران دوره اسلامی در مدرسه مطالعات عالی (بخش چهارم) شد. او در آثار خود درباره تاریخ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران بعد از اسلام، خصوصاً دوره مغول (۱۹۷۱)، استادانه از منابع و آثار دست‌اول گوناگون استفاده کرده است؛ اما وی تا کنون جانشینان بایسته‌ای نداشته است.

اوبن، در جنب ژان کالمار و فرانسیس ریشار و سایر مورخان، در یک گروه پژوهشی مرکز ملی تحقیقات علمی، در زمینه تاریخ تطبیقی روابط اروپا - و خصوصاً پرتغال - با دولت‌های خلیج فارس از قرن شانزدهم تا نوزدهم مطالعه می‌کرده است. نتایج مطالعات این گروه، که غالباً نیز به ایران مربوط بوده، در چندین شماره از دو نشریه ایران‌زمین و اسلام (Le Monde Iranienne et l'Islam) و خاورمیانه و اقیانوس هند (Moyen Orient et Océan Indien) منتشر شده است. فرانسیس ریشار، که مسئول بخش نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی فرانسه در پاریس است، با تکیه بر متون دست‌اول و سفرنامه‌های منتشر نشده، درباره مسیحیت در ایران، عمدتاً در دو دوره صفویه و زندیه (۱۹۸۱، ۱۹۸۴) تحقیق کرده است. در مورد دوران قاجار، ژان کالمار دو کتاب در باره تعزیه و نمایش مذهبی (۱۹۷۴، ۱۹۷۷) منتشر کرده است. در مورد ایران در اواخر دوران قاجار نیز هما ناطق سرگرم تحقیقی درباره هیئتهای تبلیغی مسیحی در ایران بر اساس منابع فرانسوی است؛ وی پیش از این نیز کتابی در باره سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۹۶۹) منتشر کرده بود. ی. ریشار نیز مدتها مشغول تحقیق در باره تاریخ عقاید مسلکی بوده است. به هنرها و باستانشناسی ایران پس از اسلام توجه بیشتری شده است: اسدالله ملکیان شیروانی (۱۹۷۳، ۱۹۸۲) دو اثر درباره قلمزنی در این دوره و یک کتاب درباره تاریخ هنر ایران در دوره سلاجقه و مغول (۱۹۷۰) منتشر کرده است. شهریار عدل، پس از نشر تحقیقی مشبع و عمیق درباره دامغان در نخستین قرون اسلامی (۱۹۷۲)، اینک سرگرم مطالعه درباره گورستان بسطام در نزدیکی شاهرود است که در سال ۱۹۸۰ سنگنبشته‌های بسیار مهمی در آن یافته بوده است. مهمترین موضوع مورد علاقه او تحقیق در تاریخ هنر اسلامی (۱۹۸۲) است. مونیک کرووران نیز تحقیقاتی باستانشناختی در لایه‌های مربوط به دوره اسلامی شوش انجام داده (گزارشهای هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران، ۱۴، ۱۹۸۴) و درباره قبور برجی شکل بازمانده از دوره مغول مطالعه کرده است.

ژان دورینگ موسیقی عامیانه و کلاسیک ایران را با نگرشی که کربن به تصوف داشته بررسی کرده است. وی در کتاب خود درباره موسیقی ایرانی (۱۹۸۴)، که یکی از نخستین آثار و

بر جغرافیدانان ایرانی، که بسیاری از ایشان نیز به زبان فرانسه آثار خود را منتشر ساخته‌اند، مؤثر افتاده‌اند: این تأثیر را می‌توان در آثار سهامی دربارهٔ گیلان (۱۹۶۵)، فشارکی دربارهٔ آبادیهای بم (۱۹۷۸)، پورفیکویی دربارهٔ گله‌داری در گیلان (۱۹۷۸)، و پایلی یزدی دربارهٔ کوچ‌نشینان کرد خراسان (۱۹۸۳) مشاهده کرد.

البته چنین تأثیری بر جغرافیدانان فرانسوی نیز مشهود است: دو موروا De Maurois (۱۹۷۸) دربارهٔ جماعت آشوری-کلدانی و مهاجرت آنان به تهران تحقیق کرده است. بازن، پس از آنکه دربارهٔ ارزروم در ترکیه و سپس قم در ایران به عنوان شهرهایی زیارتی (۱۹۷۳) و نیز مناطقی کشاورزی (۱۹۷۴) به تحقیق پرداخته، مطالعه دربارهٔ طالش (۱۹۸۰) را به عنوان رسالهٔ دکتری خود برگزیده و در آن نشان داده است که چگونه هویت قومی در تعریف منطقهٔ جغرافیایی وارد می‌شود. برناراورکاد، ضمن تحقیق خود دربارهٔ جغرافیای البرز مرکزی (۱۹۷۹) و جغرافیای مهاجرتها (۱۹۸۳) در جامعه و اقتصاد شهری ایران کاوش کرده است.

در سال ۱۹۷۲ یک گروه تحقیقاتی برای مطالعه دربارهٔ ایران معاصر در مرکز ملی تحقیقات علمی تشکیل شد که گامی اساسی در راه کاربرد دستاوردهای علوم اجتماعی در مطالعهٔ تمدن معاصر ایران بود. این گروه از همان ابتدا شامل قوم‌شناسان و جغرافیدانان جوان بود و اکنون به مدیریت ژان پی‌یر دیگر مردم‌شناس، با مضمونهای تازه و روشهای بدیع مبتنی بر تحقیقات میدانی موسع، فعالانه مشغول کار است. این گروه بویژه در زمینهٔ بحث از مبانی جغرافیایی و مادی زندگی اجتماعی بسیار قوی است و در حوزه‌هایی که تاکنون از آنها غفلت شده بود رهیافتهای بکر و بدیعی پیش نهاده است. نخستین تحقیق این گروه در چارچوب برنامهٔ تهیهٔ نقشه‌های قوم‌شناختی با همکاری «مرکز مردم‌شناسی» ایران به مدیریت محمود خالقی انجام شد. این نقشه‌ها همراه با توضیحات مشروح، همزمان به دوزبان فارسی و فرانسه در نشریهٔ مردم‌شناسی و فرهنگ عامهٔ ایران و، سپس، به صورت چند کتاب منتشر شدند. نقشه‌ها شامل مناطق زیر می‌شد: منطقهٔ کوچ‌نشینان لری زبان (Digard, Karimi, ۱۹۷۴)؛ البرز مرکزی (Hourcade, Tual, ۱۹۷۸)؛ گیلان و آذربایجان شرقی (Bazin, Bromberger, ۱۹۸۲)؛ و همدان و اراک (Desmet, Fontaine, ۱۹۸۸).

رفته‌رفته با پیوستن محققان جدید به این گروه کارهای پژوهشی متنوع‌تر شد، و تحقیق دربارهٔ توسعهٔ اجتماعی-اقتصادی جوامع روستایی-کوچ‌نشین یا دهقانی، جمعیت‌شناسی و توسعهٔ شهری، جنبشهای اجتماعی و مسلکها و مرامها نیز در دستور کار

گزارشهای جامع دربارهٔ این موضوع به یکی از زبانهای اروپایی است، فنون و رسوم و گرایشهای موسیقایی، منشأ آنها، عوامل مؤثر بر آنها، و تأثیر آنها در فرهنگ ایرانی را تجزیه و تحلیل کرده است.

به رغم کارهای منفرد و متفرقی از این قبیل و پیشرفتی که اخیراً حاصل شده است، در فرانسه هیچ‌گونه سابقهٔ مهمی در زمینهٔ تحقیق تاریخی در تمدن ایران اسلامی وجود ندارد. این امر، که ناشی از اشتغال به ایران پیش از اسلام بوده، یکی از کمبودهای عمدهٔ تحقیقاتی در فرانسه است.

● علوم اجتماعی و ایران معاصر. در میان متخصصان علوم اجتماعی، جغرافیدانان نخستین و پرشمارترین گروهی بودند که در ایران به مطالعه پرداختند. هیئت اعزامی مرکز ملی تحقیقات علمی، به سرپرستی ژان درش Jean Dresch، در سال ۱۹۵۸ نخستین تحقیقات ژرفکاوانه را در محیط زیست طبیعی ایران به عمل آورد و نتایج مشاهدات علمی خود را دربارهٔ کوهپایهٔ تهران، البرز مرکزی، دماوند و علم‌کوه (Bout, et al, ۱۹۶۸) منتشر ساخت. موفقیت این هیئت مرهون همکاری جغرافیدانان ایرانی دانشگاه تهران به سرپرستی مستوفی بود. در پی تحقیقات این گروه اعزامی، برنامهٔ مطالعاتی چند ساله‌ای نیز در کویر لوت به اجرا درآمد که در سال ۱۹۷۳ خاتمه یافت. علاوه بر مقالاتی که ژان درش دربارهٔ این مطالعات به زبان فرانسه نوشت، مطالبی نیز در این زمینه به زبان فارسی انتشار یافت. در زمینهٔ مردم‌شناسی نیز ونسان مونتلی Vincent Monteil دربارهٔ عشایر و کوچ‌نشینان فارس (۱۹۶۶) تحقیق کرده و بهترین کتاب مختصر را کلاً در معرفی ایران (۱۹۵۷) نوشته است.

نخستین کسی که در جغرافیای انسانی ایران تحقیق کرده دوبلانول de Planhol است که اثری از این نقطهٔ نظر دربارهٔ آذربایجان (۱۹۶۰) منتشر کرده است. وی، که در سال ۱۹۵۸ به عنوان یکی از اعضای هیئت اعزامی به سرپرستی درش به ایران آمده بود، در همان ایام مواد و مطالب کتاب تحقیق در جغرافیای انسانی شمال ایران (۱۹۶۴) خود را، که به بررسی اقتصاد روستایی منطقهٔ البرز مرکزی و گسترش حوزهٔ تهران پرداخته است، آماده کرد. آرای او دربارهٔ جغرافیای فرهنگی تمدنهای ترکیه و ایران در چندین مقاله و همچنین در اثر مشهورش، مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام (۱۹۶۸)، پرورانده شده است. در این کتاب بر «صحرائشینی» در پی مهاجمات ترکان و مغولان تأکید گردیده و آن عوامل تاریخی و فرهنگی که هنوز هم در جغرافیای این منطقه مؤثرند، باز نمایانده شده است. درش و پلانول، هر چند در روشها و آراء بسیار فرق دارند، قویاً

آن قرار گرفت. طبعاً مطالعه در این زمینه‌ها مستلزم تحقیقات میدانی وسیع است. این گروه، که از سال ۱۹۸۵ به این سو به گروه «علوم اجتماعی ایران معاصر» تغییر نام یافته، همچون «مؤسسه مطالعات ایرانی» که همه محققان ایران باستان را دربر گرفته، تقریباً همه پژوهشگرانی را که در فرانسه درباره ایران و افغانستان معاصر کار می‌کنند فراهم آورده است. دیگر آثاری در زمینه مردم‌شناسی اجتماعی طوایف کوچ‌نشین منطقه زاگرس (۱۹۸۷، ۱۹۷۳) منتشر کرده و بر اساس روشهای لوروا - گوران Leroi-Gourhan، رابطه میان تکنولوژی و جامعه کوچ‌نشین بختیاری را بررسی و مطالعه کرده است؛ فونتن Fontaine نیز به همین موضوع در زمینه قالیبافی در ناحیه اراک (۱۹۸۸) پرداخته است (۱۹۸۸). تأمل در هویت فرهنگی هسته مرکزی تفحصاتی است که نوشین یآوری (۱۹۸۶) انجام داده است. برومبزه نیز با استفاده از روش ساختگرایی درباره ساختهای روستایی (۱۹۷۹a) (۱۹۸۶b)، لطیفه‌های عامیانه گیلان (۱۹۸۶a)، و انقلاب اسلامی ایران (۱۹۸۰، ۱۹۷۹b) تحقیق کرده است.

این گروه در سال ۱۹۸۵ یک سمینار علمی با عنوان «رویدادهای قومی در ایران و افغانستان» برگزار کرد که نخستین اجتماع از این نوع درباره ایران معاصر بود که در فرانسه برپا می‌شد و هدف آن تحلیل این امر بود که شناخت هویت‌های قومی در آشنایی بیشتر با این جوامع‌ذی‌نقش است. مجموعه مقالات و بحث‌های این سمینار را مرکز ملی تحقیقات علمی در سال ۱۹۸۸ منتشر کرده است.

در حال حاضر یان‌ریشار یک برنامه تحقیقاتی درباره رابطه سنت و تجدد در ایران را اداره می‌کند. وی در این تحقیقات به ارتش، فنون تولید، مسلک‌ها و مرام‌ها، مطبوعات و موضوعات دیگر خواهد پرداخت و طبعاً نتایج آن منتشر خواهد شد.

در سال‌های اخیر، در نتیجه وقوع انقلاب اسلامی در ایران و جنگ در افغانستان، به جامعه‌شناسی سیاسی و مرامی در این جوامع توجه بیشتری شده و آثار بیشتری در این زمینه‌ها انتشار یافته است. چندین تن از روزنامه‌نگاران فرانسوی، مثل پُل بالتا (۱۹۷۹، Balta) و آنکتیل (۱۹۷۹، Anquetil) و کراوتس (۱۹۸۱، Kravetz)، گزارش‌های دست‌اولی از این دورویداد تهیه کرده‌اند. در همان اوایل سال ۱۹۷۹، نظام سیاسی و اقتصادی ایران در عصر پهلوی در حلقه گسسته (*The Weak Link*) به ویراستاری به‌رنگ مورد تجزیه و تحلیل انتقادی قرار گرفت. نخست، توجه محققان فرانسوی به این نکته جلب شد که چگونه دین سازنده هویت‌ها می‌شود. پس از انتشار تحقیق دیگر با عنوان چشم‌اندازهای انسان‌شناختی در اسلام (۱۹۷۸)، یان‌ریشار (۱۹۸۰) نخستین کتاب درباره رابطه اسلام و جامعه در ایران را به

زبان فرانسه منتشر کرد. از تحقیق او، درباره تاریخ افکار در ایران از انقلاب مشروطه به بعد، چندین مقاله به بار آمد: یکی از این مقاله‌ها «اندیشه معاصر شیعه» (۱۹۸۱) بود و دیگری «فداییان اسلام» (در مجموعه‌ای به ویراستاری کاره Carré و دومون Dumont، ۱۹۸۵)، که حاوی مقاله‌ای از نوشین یآوری درباره دکتر شریعتی نیز بود. برومبزه (۱۹۷۹b، ۱۹۸۰) بر نمادها و اسطوره‌های هویت‌ساز تشیع تأکید کرده است، در حالی که دولت Dowlat و دیگران (۱۹۸۳) نقش نازل دهقانان (در انقلاب اسلامی ایران) را خاطر نشان ساخته‌اند. اورکاد، که در جریان انقلاب اسلامی در ایران می‌زیسته، توجه خود را به دگرگونی‌های اجتماعی معطوف داشته که بویژه در شهرهای بزرگ ایران در شرف روی دادن بوده است (Hourcade, Khosrokhavar, ۱۹۸۳). وی بر نقش کنونی جوانان شهری ایران (۱۹۸۰)، همچون سایر کشورهای جهان سوم (۱۹۸۵) تأکید کرده است.

بیرون از این نهادهای علمی، مجله اقوام حوزه مدیترانه (*Peuples Méditerranéens*) به سردبیری پُل ویی Paul Vieille، چندین مقاله ارزشمند درباره جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) منتشر ساخته است. برخی از محققان ایرانی نیز (مثل خسرو خاور، که تحقیقش درباره مهاجرت به تهران در سال ۱۹۸۰ منتشر شد)، به تحلیل جامعه ایران از درون دست زده‌اند. در شماره مخصوصی از این مجله با عنوان *ایران ۱۹۸۴* مقالاتی با یک آنگ مسلکی و سیاسی مشخص منتشر شد که بر ادامه وابستگی ایران، به‌رغم انقلاب، تأکید داشتند.

مطالعات جامعه‌شناختی ایران از پُل ویی متأثر است. او طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۵ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، که احسان نراقی بانی آن بود، نقش مهمی داشت و به تربیت نخستین نسل از جامعه‌شناسان ایرانی (از جمله، مرتضی کتبی، مجید حرف‌شنو، و حتی ابوالحسن بنی‌صدر) کمک کرد. ابتدا به حوزه‌های شهری (مثل آبادان، تهران و بازار، Vieille, et al., ۱۹۶۹a,b)، و ساخت‌های اجتماعی جدید در شهرهای ایران (Naraghi, ۱۹۵۷) توجه بیشتر شد. مهمترین اثر پُل ویی بی‌گمان تحقیق او درباره زمین‌خواری در تهران (۱۹۷۰) بوده است. وی، پس از بازگشت به فرانسه، رهیافتی از سنخ نظریه مارکسیستی وابستگی را در چندین کتاب خود با تحلیل‌های استوار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از اوضاع ایران زمان شاه بسط و پرورش داد که از میان آنها *فتودالیت* و دولت در ایران (۱۹۷۵) و نفت و خشونت (۱۹۷۵) را بخصوص باید نام برد.

در افغانستان، مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، در سال ۱۹۷۴، یک هیئت علمی دائمی در کابل مستقر ساخت. این هیئت،

افغانستان و ناممکن شدن آن در اوضاع کنونی مانع این پیشرفت شده ولی آن را متوقف نساخته است. مع الوصف، تحقیقات ایرانی در فرانسه هنوز هم از بابت فقدان کرسیهای دانشگاهی ثابت در حوزه علوم اجتماعی دچار مشکل است.

۶ نتیجه

نتیجه آنکه چهار ویژگی برای مطالعات ایرانی در فرانسه می توان تمییز داد:

۱) تنوع. به یمن وجود مرکز ملی تحقیقات علمی، عده بالنسبه زیادی از محققان در رشته های مختلف فعالیت می کنند که محدودیت کرسیهای دانشگاهی اجازه آن را نمی داد. از منشأ پیدایش انسان در زاگرس گرفته تا انقلاب اسلامی، مسائل بسیار متنوعی در دست مطالعه است. این خود شالوده شبکه بین المللی محققانی است که با نشریه چکیده های ایرانی همکاری قلمی دارند، نشریه ای که در صدد است از همه مواد منتشره علمی درباره این بخش از جهان خلاصه ای به دست دهد.

۲) روابط مستمر با ایران و افغانستان. مطالعات ایران شناسی در فرانسه متضمن تحقیقات میدانی و همکاری نزدیک و صمیمانه با محققان ایرانی و افغانی از طریق هیئتهای دایمی باستانشناسی و مؤسسه تحقیقات فرانسه در ایران بوده که پس از تعطیل شدن آنها در این دو کشور، کارهای خود را در پاریس دنبال می کنند. از سال ۱۹۸۶ به این سو، به رغم مشکلات سیاسی، با همکاری مؤسسات میزبان در ایران یا شوروی (سابق)، تحقیقات جدیدی در بعضی موضوعات محدود صورت گرفت؛ برای مثال می توان از طرح تحلیل نتایج سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵/۱۹۸۶ ایران، با همکاری مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی در تهران یا برنامه تحقیقات باستانشناسی در باکتریا یا با همکاری فرهنگستان علوم تاشکند یاد کرد.

۳) اهمیت تحقیق درباره ایران باستان و رشته های ادبی. ادامه این سنت دیرینه پر ارج به مؤسسه تحقیقات ایرانی و نشریه مطالعات ایرانی محول شده است که با «انجمن اروپایی مطالعات ایرانی» (Societas Iranologica Europeae) همکاری می کند.

۴) جایگاه کم ادعا اما در حال حاضر مسلم علوم اجتماعی در مطالعه درباره خاورمیانه و جهان اسلام، که ایران و افغانستان نیز جزئی از آن شمرده شده اند.*

حاشیه:

* کتابشناسی مأخذ این مقاله چنین است:

Hourcade, Bernard. «Iranian Studies in France», in *Iranian Studies*, The Journal of the Society for Iranian Studies, vol. XX, no. 2-4, *Iranian Studies in Europe and Japan*, ed. by Rudi Matthee and Nikki Keddie, 1987, pp. 1-26.

همچنانکه در ایران پیش آمد، برای جغرافیدانان ارج و قرب بیشتری قایل شد. هوملوم Humlum دانمارکی، در سال ۱۹۵۹ نخستین کتاب جغرافیای افغانستان را به زبان فرانسه منتشر ساخت؛ و در سال ۱۹۷۲ د. بالان و و. بالان تحلیل جدیدی را بر پایه مطالعات میدانی منتشر کردند. د. بالان نتایج بررسیهای مقدماتی سرشماری عمومی سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ عشایر را نیز تحلیل کرد (D. Balland, ۱۹۸۲).

در زمینه انسان شناسی اجتماعی در افغانستان، از تحقیقات زیر باید یاد کرد: بحث بلان درباره روستانشینان (Blanc, ۱۹۷۶)؛ تحقیق دوپره (Duprée, ۱۹۷۳)؛ و مقاله های دوپنی درباره صنایع و جرف (Dupaigne, ۱۹۷۴). رانو (Rao, ۱۹۸۲) درباره جاطهای کوچ روو در (Dor, ۱۹۷۷) درباره قریزها در پامیر افغانستان نیز تحقیقات انسان شناختی عمیقی انجام داده اند.

علاوه بر اینها، معرفی کلی و جامع افغانستان نیز در اثراتی بن Etienne, ۱۹۷۲) و شماره های مخصوص عصر جدید (Les Temps Modernes, ۱۹۸۰)، درست پس از اشغال افغانستان با نیروهای شوروی (سابق)، صورت گرفت. درباره اوضاع کنونی (سال ۱۹۸۷) افغانستان، م. باری (Barry, ۱۹۸۴) بر پیشینه های تاریخی تأکید دارد، و اولیویه روآ Olivier Roy، که مدتهای مدیدی را با مجاهدان افغانی گذرانده، در سال ۱۹۸۵ تحلیل بکر و بدیعی منتشر ساخت و در آن نشان داد که عوامل اُمتی و دینی در سازماندهی مقاومت مردم افغانستان در مقابل شوروی (سابق) چه تأثیری داشته و دولت، اسلام، و تجدّد چگونه با هم پیوند دارند.

در سوئیس، تحقیقات فردی مستقل غالباً مرتبط با برنامه های مطالعاتی فرانسه یا آلمان غربی انجام شده و عمدتاً به انسان شناسی، آن هم بیشتر در مورد افغانستان تا ایران، معطوف بوده است. پی یرسان لیور (Pierre Centlivres, ۱۹۷۲) از دانشگاه نوشاتل جامعه سنتی بازاری تاشخوران را بررسی و چندین نوشته کوتاه درباره واقعیت قومی در افغانستان منتشر کرده است. مارگریت روت (Marguerite Reut, ۱۹۷۶) نیز درباره تولید ابریشم در هرات تحقیق کرده است. سرانجام، میشلین سان لیور - دومون Micheline Centlivres - Demont، که اکنون همه همت خود را صرف مطالعه درباره افغانستان کرده، در سال ۱۹۷۱ کتابی درباره سفالگران میبید ایران منتشر کرد که شهرت بسیار یافت. مطالعه درباره ایران معاصر طی دودهم گذشته بسیار پیش رفته،

در حالی که مطالعه درباره تمدنهای ایران پیش از اسلام و اوایل عصر اسلامی نیز همچنان ادامه داشته است. از آنجا که در زمینه تحقیق در تاریخ معاصر ایران هیچ سابقه و سنتی در فرانسه وجود نداشته، این پیشرفت اساساً در پرتوی یک سلسله تحقیقات فشرده میدانی حاصل شده است. مشکلات کار کردن در ایران و